



10.48315/QGL.2026.579785.1362

فصلنامه «حقوق و دولت»، سال ششم، شماره چهارم (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۴۰۴، صص. ۱۶۸-۱۴۷

تحلیل تطبیقی موجبات ابطال رأی داوری در حقوق ایران و ترکیه

رادا اسدپور پیرانفر*

جواد نیک‌نژاد**

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

چکیده

داوری به عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های حل و فصل اختلافات، نقش فزاینده‌ای در روابط حقوقی و تجاری داخلی و بین‌المللی ایفا می‌کند؛ با این حال، تضمین صحت و مشروعیت آرای داوری، مستلزم پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی از جمله ابطال رأی داوری است. پژوهش حاضر با هدف تبیین و مقایسه موجبات ابطال رأی داوری در حقوق ایران و ترکیه، درصدد پاسخ به این پرسش است که مبانی، حدود و آثار جهات ابطال رأی داوری در دو نظام حقوقی مزبور چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. این تحقیق با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، مقررات قانونی، دکترین حقوقی و مطالعات تطبیقی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در حقوق ایران، مهم‌ترین جهات ابطال رأی داوری در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی پیش‌بینی شده و عمدتاً ناظر بر فقدان صلاحیت، تخلف از حدود اختیار داور، مخالفت رأی با قوانین آمره و عدم رعایت اصول بنیادین دادرسی است. در حقوق ترکیه نیز جهات ابطال، با تأکید بر قانون محاکمات حقوقی و مقررات مربوط به داوری، مبتنی بر رعایت اصول دادرسی منصفانه، استقلال و بی‌طرفی داور و حفظ حقوق دفاعی طرفین است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اگرچه هر دو نظام حقوقی در حمایت از اعتبار داوری و محدودسازی مداخله قضایی رویکردی مشترک دارند، اما در قلمرو برخی جهات ابطال، نحوه اعمال نظارت قضایی و تفسیر اصول دادرسی تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. این تفاوت‌ها می‌تواند در توسعه مطالعات تطبیقی و اصلاح مقررات ناظر بر داوری در حقوق ایران مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی

رأی داوری، ابطال رأی داوری، بطلان، حقوق ایران، حقوق ترکیه.

* گروه حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

radapiranfar@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

j.niknejad@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

مقدمه

امروزه داوری به عنوان اصلی ترین و مهم ترین مکانیسم حل و فصل اختلافات در روابط تجاری گردیده است (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۵۲). بازرگانان برای رهایی از مشکلات مراجعه به دادگاه‌ها، این مکانیزم را مورد استقبال قرار داده و به دلیل پیدایش سازمان‌ها و کمیته‌های مختلف، حالت نهادی به خود گرفته است (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۵) و به صورت داوری‌های داخلی، خارجی و بین‌المللی مباحث و مقررات خاصی را به خود اختصاص داده است.

داوری قضاوتی خصوصی براساس اصول حقوقی است و علی‌القاعده منشأ قراردادی دارد. در داوری، طرفین اختلاف یا رابطه حقوقی تراضی می‌کنند که قضاوت در مورد اختلاف را، به جای اینکه در دادگاه دولتی مطرح کنند، به شخص یا اشخاص غیردولتی که خودشان قبول دارند یا در مورد نحوه تعیین آنها توافق نموده‌اند، محول کنند و داور به جای قاضی در مورد اختلاف آنان حکم راند. این شیوه از رسیدگی، استثنایی است بر قضاوت که از شئون حکومت می‌باشد و قانون‌گذار آن را تجویز کرده و اجرای حکم داور را مانند احکام دادگاه‌ها تضمین نموده است.

تقاضای ابطال یا اعلام بطلان رأی داوری، به معنای ورود مستقیم به ماهیت اختلاف و «کشاندن جریان داوری به دادگاه» نیست، بلکه سازوکاری استثنایی و محدود برای اعمال نظارت قضایی بر آرای داوری در چارچوب جهات مقرر قانونی به شمار می‌رود. با این حال، از آنجا که رسیدگی به دعوای ابطال مستلزم مراجعه به دادگاه و بررسی صحت یا بطلان رأی داوری است، در عمل می‌تواند نوعی مداخله قضایی در فرآیند داوری تلقی شود. بر این اساس، هرچند هدف اصلی داوری، حل و فصل سریع و کم‌هزینه اختلافات و پرهیز از تشریفات دادرسی است، اما نظام‌های حقوقی با پیش‌بینی امکان ابطال رأی داوری، میان اصل استقلال داوری و ضرورت نظارت بر رعایت حداقل‌های دادرسی عادلانه تعادل برقرار کرده‌اند.

در عمل نیز ممکن است یکی از طرفین، رأی داوری را به دلیل وجود ایرادات شکلی یا ماهوی در فرآیند رسیدگی، غیرقابل پذیرش بدانند و از طریق طرح دعوای ابطال، خواستار کنترل قضایی آن شود. در صورت احراز جهات قانونی، صدور حکم به ابطال رأی نه تنها مغایر هدف داوری نیست، بلکه در راستای تضمین صحت و عدالت در فرآیند حل و فصل اختلافات محسوب می‌شود. از این منظر، بررسی مبانی ابطال رأی داوری صرفاً بیان سازوکارهای نظارتی نیست، بلکه می‌تواند به ارتقای کیفیت داوری، افزایش دقت در فرآیند رسیدگی و پیشگیری از صدور آرای قابل ابطال نیز کمک کند.

دادگاه هنگامی دستور اجرای رأی داور را می‌دهد که رأی صادره بر خلاف قوانین آمره نباشد. موارد مخدوش بودن رأی داور دو بخش است. برخی از موارد به گونه‌ای است که اساساً رأی باطل است و نمی‌توان و نباید آن را اجرا کرد؛ مانند موردی که در قرارداد داوری، تبعه ایرانی، تبعه بیگانه را پذیرفته و داور تبعه بیگانه نیز رأی داده است یا اینکه داور در مقام تقسیم ترکه، سهم مساوی برای پسر و دختر قائل شده است. در چنین مواردی، دادگاه بدون اعتراض طرف مقابل، معترض مخدوش بودن رأی نمی‌شود؛ مانند اینکه داور خارج از مهلت داوری رأی داده باشد. این مورد پیش از آنکه به نظم عمومی ارتباط پیدا کند، به طرف دعوا مربوط است و اگر وی حقی برای خود قائل می‌بود، می‌بایست اعتراض می‌کرد (مدنی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

در حقوق ایران، ذیل ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م موارد ابطال رأی داور در ۷ مورد ذکر گردیده است. علاوه بر این، مواد ۴۶۹، ۴۶۸ و ۴۷۰ از قانون اخیرالذکر، موادی هستند که در آن‌ها، هرچند موضوع ابطال رأی داور بیان نگردیده است، ولی به‌طور غیرمستقیم، با رد اهلیت عام و خاص داوران، در صورت صدور رأی توسط آن‌ها می‌توان رأی صادره را باطل تلقی نمود.

در حقوق ترکیه، در داوری داخلی ملی، به‌موجب ماده ۷۰۴ قانون محاکمات حقوقی، در موارد اختلافی که شامل هیچ عنصر خارجی نباشد و ترکیه به‌عنوان محل داوری تعیین شده باشد، احکام مربوط به داوری پیش‌بینی شده در قانون محاکمات حقوقی اعمال می‌شود. قانون محاکمات حقوقی، با ترک سیستم محدود تجدیدنظر آرای داوری، امکان طرح دعوای ابطال رأی داور را که به‌موجب قانون مدل داوری بین‌المللی و آنستیرال نیز مورد قبول واقع شده، تأیید کرده است. در بند ۲ ماده ۴۳۷ قانون محاکمات حقوقی ترکیه نیز اسباب ابطال رأی داوری در دعوای قابل طرح علیه آرای داوری احصا شده است که طرفین دعوی به لحاظ ویژگی‌های محرمانه و سریع بودن، آن را ترجیح می‌دهند. همچنین در دعوای ابطال، بیان شده است که با ادعای صدور رأی خارج از موضوع قرارداد داوری، در صورت امکان تفکیک موضوعات خارج از قرارداد و موضوعات داخل قرارداد، تنها قسمتی که شامل موضوعات خارج از قرارداد می‌شود، قابل ابطال خواهد بود.

از این رو، در پژوهش حاضر، با توجه به موارد بیان‌شده، به دنبال آن هستیم که به موارد ابطال رأی داوری و ابهاماتی که در این خصوص در قوانین کشور ایران و ترکیه وجود دارد، پردازیم. لذا می‌توان در نظر داشت که سؤال اصلی این پژوهش به این صورت به نگارش درآمده است که: موارد ابطال رأی داوری در حقوق ایران و ترکیه چیست؟

۱. درخواست ابطال رأی داور

قانون گذار برای تحقق آثار هر عمل حقوقی در خارج، شرایطی را برای آن مقرر داشته است. برخی از این شرایط عمومی است و ضرورت دارد در هر یک از اعمال حقوقی وجود داشته باشد و برخی از این شرایط مربوط به امر خاصی است و لازم است در هنگام آن عمل حقوقی خاص موجود باشد. این شرایط را شرایط صحت یک عمل حقوقی می‌گویند. هرگاه یک عمل حقوقی فاقد یک یا چند شرط از این شرایط عام و خاص صحت باشد، دیگر اثر حقوقی بر آن عمل مترتب نیست و باطل می‌باشد. فلسفه ایجاد این شرایط، حفظ منافع و نظم عمومی جامعه یا حفظ منافع شخصی افراد است. همین امر میزان اعتبار شرایط را متفاوت می‌نماید و در واقع ارزش آن‌ها را یکسان تلقی نمی‌کند. در آنجا که منافع و نظم عمومی جامعه مطرح است، وجود این شرایط به طور مطلق الزام آور است و عدول از آنها به هیچ وجه امکان پذیر نیست و اگر دادگاه متوجه فقدان یکی از این شرایط در مورد یک عمل حقوقی شود، صرف نظر از ایراد یا عدم ایراد طرفین، رأساً از ترتیب اثر دادن به آن خودداری می‌کند و هر فردی، صرف نظر از اینکه ذی نفع باشد یا مقام ناظر بر اجرای آن عمل حقوقی، می‌تواند اعلام بطلان آن را از دادگاه بخواهد.

در واقع در این گونه موارد، عمل حقوقی باطل بوده و علی‌الاصول نباید محتاج حکم دادگاه باشد؛ منتهی چون به صورت ظاهر یک عمل حقوقی، مثلاً یک رأی داوری، وجود دارد و اساساً برای اثبات خلاف این ظاهر است که بطلان عنوان می‌شود، ناچار دادگاه باید بطلان رأی را اعلام کند و به اختلاف پایان دهد. بدین گونه است که موجودی به ظاهر نافذ از جهان حقوق حذف می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۸۳). این حالت را بطلان مطلق گویند و چنانچه رأی داوری یکی از موارد بطلان مطلق را داشته باشد، در صورتی که محکوم‌له درخواست اجرای آن را نماید، دادگاه بدوی بدون ایراد محکوم‌علیه از اجرای آن ممانعت به عمل می‌آورد و چنانچه درخواست اعلام بطلان آن شود، دادگاه بدون توجه به سمت اعلام کننده، حکم اعلامی صادر می‌کند.

برخی از شرایط صحت یک عمل حقوقی برای حفظ منافع طرفین و افراد ذی نفع مقرر شده است و نبود آن‌ها تعارض با منافع و نظم عمومی جامعه ندارد. بر همین اساس، از اعتبار کمتری برخوردار هستند. به همین دلیل، در صورتی که عمل حقوقی فاقد یکی از این شرایط باشد، دادگاه تنها با درخواست شخص ذی نفع آن را قابل ابطال می‌داند. این قابلیت ابطال گاهی از آن به بطلان نسبی یاد می‌شود.

برخی از اساتید حقوق معتقدند که قابلیت ابطال ضمانت اجرای بطلان نسبی است؛ بدین معنی

که هرگاه مبنای بطلان حمایت از حقوق اشخاص معین است، قانون‌گذار سرنوشت عمل حقوقی را به دست آن‌ها می‌سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه بخواهند و نهاد زیان‌بار را از سر راه خود بردارند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۰۸). در واقع، می‌توان بطلان نسبی را با عمل غیرنافذ منطبق دانست؛ زیرا بسیاری از آثاری که بر این دو اصطلاح بار می‌شود یکسان است. در بطلان مطلق، عمل قابل تنفیذ و رفع عیب نیست؛ اما در بطلان نسبی، همچون عمل غیرنافذ، کسی که حق استناد به این رأی را دارد می‌تواند آن عمل را تنفیذ کند. اثر مشخصه بطلان مطلق این است که در همه موارد قابل استناد است، حتی خارج از کلیه تشریفات (لالیو، ۱۳۷۲: ۳۳۱).

مثلاً در قانون داوری تجاری بین‌المللی، در بند ۳ ماده ۳۳، یک مهلت سه‌ماهه برای درخواست ابطال رأی داور تعیین شده است؛ لیکن برای اعلام بطلان مهلتی مقرر نشده و هرگاه دادگاه وجود یکی از علل بطلان را احراز کند، باید راجع به آن حکم صادر کند. دیگر اینکه در موردی که ابطال یک رأی داوری از دادگاه تقاضا می‌شود، دادگاه در صورت احراز، رأی اجرایی صادر می‌کند؛ حال آن‌که در خصوص بطلان، رأی دادگاه اعلامی است (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۴۶).

فصل هفتم قانون داوری تجاری بین‌المللی تحت عنوان اعتراض به رأی داور، مبانی درخواست ابطال یا بطلان رأی داوری را در مواد ۳۳ و ۳۴ بیان می‌کند. به موجب مقررات فصل هشتم این قانون در زمینه شناسایی و اجرای آرای داوری، این مبانی درخواست ابطال و بطلان از جمله مبانی عدم شناسایی و اجرا نیز تلقی می‌شوند و می‌توان آن‌ها را به این اعتبار نیز مورد بررسی قرار داد. یعنی در واقع، بررسی مبانی ابطال و بطلان قانون داوری، همان بررسی موانع شناسایی و اجرای رأی داوری است. برخلاف کنوانسیون ۱۹۶۵ واشنگتن که شیوه‌های اعتراض به رأی دادگاه را در قالب استثنائات وارد بر اصل قطعیت آراء، تجدیدنظرخواهی و دعوای ابطال اعلام نموده است.^۱

قانون داوری تجاری بین‌المللی، علی‌رغم اینکه عنوان راه‌های اعتراض را برای فصل هفتم انتخاب نموده، این راه‌ها را صرفاً به درخواست ابطال یا بطلان حکم محدود و محصور کرده است. یکی از عللی که می‌توان برای این امر یافت آن است که مطابق ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی، فقط آرای صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب قابلیت تجدیدنظرخواهی

۱. بند یک ماده ۵۱ کنوانسیون حق تجدیدنظرخواهی را برای هر یک از طرفین به رسمیت شناخته است که در همان دیوان داوری اولیه یا در دیوان جدیدی صورت می‌گیرد. نخستین بند از ماده ۵۲ نیز جهات و مبانی مورد قبول برای تقاضای ابطال حکم را پذیرفته است.

دارند^۱ و همین معنا را از مواد مربوط به واخواهی و فرجام‌خواهی نیز می‌توان دریافت. در واقع، تجدیدنظر یک روش تصحیحی است و بدین معنا که رسیدگی دوباره از رهگذر دادگاهی به جز دادگاه صادرکننده حکم نخستین به عمل می‌آید (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۵۰۱). لیکن داور یا هیأت داوری منتخب طرفین، هیأت تالی نیست که در رأس آن هیأت داوری عالی وجود داشته باشد تا بتواند بر نحوه رسیدگی و مفاد آرا نظارت داشته باشد و طرفین، عنداللزوم، با طرح دادخواست تجدیدنظرخواهی، پرونده را راهی هیأت عالی نمایند. همان‌طور که اشاره گردید، اعتراضی که به دادگاه می‌شود باید به صورت دادخواست باشد؛ زیرا دادگاه در این زمینه با بررسی ادله طرفین، اگر مورد از موارد ابطال رأی داوری باشد، حکم به بطلان رأی داوری صادر می‌کند. در این صورت، چون قاضی با بررسی اینکه آیا رأی داور از موارد ابطال است، خواه‌ناخواه باید وارد مقوله رسیدگی ماهوی به موضوع شود و ادله طرفین را ارزیابی کند، که یا حکم به ابطال رأی داوری می‌نماید یا حکم به رد دعوی ابطال رأی داوری صادر می‌نماید. به نظر می‌رسد این نظر خالی از اشکال نباشد؛ زیرا در حقوق کنونی ایران، دادگاه در چهار مورد در امور داوری داخلی دخالت می‌کند که سه مورد آن مساعدت محض و تنها یک مورد آن نظارت قضایی است. همچنین باید توجه نمود که در هیچ موردی برای آرای داوری تجاری بین‌المللی، دادخواست به مفهوم مقرر در آیین دادرسی مدنی ایران ثبت نمی‌شود و اساساً در این قانون، اختلاف نظری وجود ندارد.

۲. ابطال و بطلان آرای داوری در حقوق ترکیه

استفاده از داوری به عنوان یک مکانیزم حل اختلاف در ترکیه به تدریج افزایش یافته است. در عمل، با توجه به معاملات چندملیتی، داوری به عنوان ابزاری برای حل اختلاف بسیار رایج باقی مانده است. مرکز داوری استانبول (ISTAC) که جدیدترین مؤسسه داوری محلی در ترکیه است، یک مؤسسه داوری مستقل است و قادر به رقابت با سایر مؤسسات داوری مشابه در عرصه بین‌المللی می‌باشد (Ercument, 2017: 110). چارچوب حقوقی ساختار قوانین مربوط به اعتراض به رأی داوری و بطلان آن، براساس تفاوت بین داوری داخلی و بین‌المللی است و برگرفته از قانون داوری آنسیترال می‌باشد. بخش مهم دیگری از اعتراض به آرای داوری در حقوق ترکیه نیز برگرفته از کنوانسیون نیویورک می‌باشد که به عنوان مبنای قانونی

۱. احکام صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب از نظر قابلیت تجدیدنظرخواهی، اعم از اینکه مربوط به اعسار باشد یا مسائل دیگر، تابع مقررات مواد ۳۳۰ و بعد ق.آ.د.م است و لذا حکم به قبول یا رد اعسار از هزینه دادرسی و محکوم‌به نیز تابع همین مقررات است... (نظریه مشورتی شماره ۸۵۶۷/۷ مورخ ۷/۹/۱۳۷۹ اداره حقوقی قوه قضائیه).

برای اکثر مراحل تشخیص و بطلان رأی داوری در ترکیه به اجرا درخواهد آمد (Ziya, 2016:55).

طبق صلاحیت دادگاه برای تعریف سیاست‌های عمومی به عنوان زمینه‌هایی برای ابطال آرای داوری، باید استدلال سیاست‌های عمومی را به عنوان زمینه‌هایی برای ابطال آرای داوری در نظر گرفت. فعالیت‌های دادگاه بخشی از حاکمیت مردم محسوب می‌شود؛ با این حال، دولت اجازه می‌دهد فعالیت‌های قضایی از طریق داوری و خارج از دستگاه‌های قضایی انجام شود. لذا دولت از هرگونه احکامی که با اصول اساسی آن مغایرت داشته باشد، ممانعت به عمل خواهد آورد. از این رو، با در نظر گرفتن این هدف، نقش قانون به عنوان زمینه‌ای برای ابطال رأی داوری با توجه به سیاست‌های دولت کافی به نظر نمی‌رسد. مسئله دیگر که منجر به ابطال آرای داوری خواهد شد، استفاده نادرست و یا نادیده گرفتن قوانین داوری است (Dikran, 2018:211).

هیأت داوری در حقوق ترکیه، پیش از آن که به موضوع ماهوی رسیدگی کند، باید صلاحیت خود را احراز کند؛ که این مسئله برگرفته از بند ۳ ماده ۳۴ قانون داوری آنسیترال است و با ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز شباهت دارد. این بدان معنا نیست که داوران همواره باید تمام ابعاد صلاحیت خود را به طور کامل مورد بررسی و تحقیق قرار دهند. به طور کلی، در صورتی که دو طرف در تعیین هیأت داوری مشارکت می‌کنند و لوایح و مدارک دفاعیه خود را ارائه می‌نمایند، مسئله صلاحیت مطرح نمی‌شود. در مواردی که هیأت داوری از طرفین بخواهد صلاحیت دیوان را در مورد موضوع مورد بحث تأیید کند و اگر صلاحیتی قبلاً وجود نداشته، تأیید طرفین به هیأت داوری صلاحیت خواهد داد (Eksi, 2005:80).

نقش دادگاه‌ها در توسعه روند داوری غیرقابل‌انکار و حیاتی است. در پرونده‌ای که در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۹ با کلاسه ۲۴۷۴/۲۰۱۹ منجر به ابطال رأی داوری گردید، دادگاه تجدیدنظر این‌گونه استدلال خود را بیان نمود که تجاوز داوران از حدود و اختیارات خود منجر به ابطال آرای داوری شده است (Ismail Esin, 2020: 19).

در خصوص ابطال آرای داوری در پرونده فوق، دادگاه تجدیدنظر موارد ابطال رأی داوری را این‌گونه اظهار نمود: دلیل اولی که منجر به ابطال آرای داوری گردید، عدم تعیین کارشناس و عدم معاینه در محل بود. استدلال دادگاه تجدیدنظر نسبت به ابطال رأی این بود که دیوان داوری قدرت تعیین یک کارشناس و انجام معاینه محلی را دارد و طبق قوانین ITOTAM، داور موظف است از حق استماع طرفین دفاع کند. استدلال دیگر دادگاه تجدیدنظر این بود که حتی اگر داور، با توجه به ادعای شاکی، کارشناسی برای پرونده و

معاینه محل تعیین می‌نمود، اما صدور رأی در حالی که گزارش تخصصی متناقض با مستندات پرونده وجود داشت، باعث گردید که رأی داور ابطال گردد. در تبیین این استدلال می‌توان این گونه بیان داشت که از آنجا که این نقص مستقیماً با حق دادرسی عادلانه و حق استماع ارتباط دارد، با سیاست‌های عمومی و اخلاق حسنه نیز در ارتباط است؛ از این رو، زمینه‌ای برای ابطال رأی داوری محسوب می‌شود. ایراد دیگر که توسط دادگاه تجدیدنظر وارد دانسته شده این بود که توافق‌نامه داوری که بین طرفین به امضا رسیده، به زبان انگلیسی بوده و دادگاه داوری ترجمه معتبر را از طرفین درخواست نکرده است. قانون شماره ۸۰۵ ایجاب می‌کند که اسناد معاملات بین دو طرف ترک‌زبان به زبان ترکی تنظیم شود. علاوه بر این، ترجمه معتبر توافق‌نامه باید به پرونده ارسال شود تا هرگونه مغایرت بین ترجمه‌ها از بین برود و این اطمینان حاصل شود که نه تنها طرفین، بلکه دادگاه داوری و دادگاه نیز می‌توانند درک صحیحی از محتوای توافق‌نامه داشته باشند (Ismail Esin, 2020:19).

۲-۱. ابطال رأی داور به موجب فقدان اهلیت

در حقوق ترکیه، قابلیت ابطال رأی داوری در صورت فقدان اهلیت یکی از طرفین داوری ناشی از این امر است که صحت عقود و قراردادها موقوف به این است که طرفین برای انعقاد آن دارای اهلیت باشند. فقدان اهلیت در یکی از طرفین قرارداد داوری یا بی‌اعتباری قرارداد داوری در بند ۲ ماده ۴۳۷ قانون محاکمات حقوقی ترکیه بیان گردیده است. همان‌طور که بیان شد، در خصوص بطلان رأی داوری، برخی از مواد قوانین حقوقی ترکیه از قانون نمونه آنسیتال و کنوانسیون نیویورک برگرفته شده است. در ماده ۳۴ قانون نمونه آنسیتال به ابطال رأی داور با توجه به فقدان اهلیت داور اشاره گردیده است. بدین صورت که موافقت‌نامه داوری مذکور در ماده ۷ فاقد پاره‌ای از اهلیت‌های لازم بوده است. در ترکیه، چنانچه یکی از طرفین فاقد اهلیت باشد، هر یک از طرفین می‌توانند به دادگاه مراجعه و ابطال موافقت‌نامه داوری را تقاضا نمایند. در صورتی که بطلان توافق‌نامه داوری مزبور تقاضا نشود و رسیدگی انجام شود، هر کدام از طرفین می‌توانند در زمان تقاضای اجرای رأی داوری، از دادگاه صالح ابطال رأی مزبور را تقاضا نمایند (Kocasakal, 2007: 113).

در حقوق ایران نیز در بند «الف» قسمت ۱ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، به فقدان اهلیت یکی از طرفین به عنوان مبنای درخواست ابطال رأی داور اشاره شده است. اما نکته حائز اهمیت، این است که عدم اهلیت، که از موارد ابطال رأی داوری است، براساس کدام قانون سنجیده می‌شود. در بند «الف» ماده ۱-۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی به این

مورد اشاره‌ای نشده که با چه قانونی باید در مورد اهلیت یا عدم اهلیت طرف اختلاف قضاوت کرد. در حقوق ایران و ترکیه چاره‌ای وجود ندارد جز اینکه گفته شود وجود اهلیت یا احراز عدم آن در هر یک از متعاقدين، بر طبق قانونی به عمل می‌آید که بر شخص مذکور حاکم است. تعیین اهلیت اتباع ایران بر طبق قانون مدنی، مواد ۱۲۰۸ تا ۱۲۱۷ و در قراردادها مواد ۲۱۱ تا ۲۱۴ به عمل می‌آید. در ترکیه نیز براساس ماده ۸ قانون مدنی، هر شخص از حقوق مدنی استفاده می‌کند؛ بنابراین هر کس در حدود قانون، به لحاظ داشتن اهلیت، در حقوق و تکالیف مساوی است.

کنوانسیون نیویورک نیز به دادگاه محل شناسایی و اجرای رأی اجازه داده است که به استناد عدم اهلیت یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری از شناسایی و اجرای رأی مزبور خودداری کند. به موجب بند «الف» ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، مرجع صالحی که تقاضای شناسایی و اجرای حکم از آن شده، در فرضی که طرف یادشده دلایلی را ارائه نماید که یکی از طرف‌های داوری به موجب قانون صالح فاقد اهلیت لازم است، دادگاه مزبور از شناسایی و اجرای رأی مزبور خودداری می‌کند. در بند «الف» ماده ۵۱ کنوانسیون نیویورک فقط بیان شده که اهلیت بر اساس قانون قابل اعمال بر طرف قرارداد سنجیده می‌شود، اما اشاره نکرده که منظور قانون کدام کشور است. در اینجا نیز باید به مقر دادگاه مراجعه کرد. در مورد تعیین اهلیت شرکت‌ها نیز قانون تأسیس شرکت یا قانون محل فعالیت تجاری آن می‌تواند به کار گرفته شود (امیر معزی، ۱۳۹۳: ۴۹۲). اثبات فقدان اهلیت توسط محکوم علیه که خواهان ابطال رأی می‌باشد، به عمل می‌آید؛ زیرا ایشان بایستی وجود یا زمینه ابطال رأی را نشان دهد. اگر نتواند ادله کافی برای فقدان اهلیت ارائه کند، نمی‌تواند بی‌اعتباری قرارداد داوری را به دلیل فقدان اهلیت به اثبات برساند.

۲-۲. تجاوز داوران از حدود و اختیارات

یکی از مواردی که وجه تشابه میان حقوق ایران، ترکیه و قانون داوری آنستیرال و کنوانسیون نیویورک است، تجاوز داوران از حدود و اختیارات می‌باشد. در حقوق ترکیه، هرگاه صدور رأی داور در موضوعی خارج از قرارداد داوری و حدود اختیارات آنان یا فراتر رفتن از صلاحیت خود، بند ۲ ماده ۴۳۷ قانون محاکمات حقوقی (ترکیه) صورت پذیرد، رأی باطل می‌باشد. تجاوز داوران از حدود اختیارات زمانی مطرح می‌شود که داوران از حدود موافقت‌نامه داوری، به معنای اعم، تجاوز نمایند (Sevig, 2002:96). مطابق بند فوق، چنانچه داوران از اختیارات اعطایی تجاوز نمایند، رأی صادره قابل ابطال

است. به عبارت دیگر، تصمیم داوران در موضوعاتی که به آن‌ها ارجاع نشده، مثل این است که در خصوص آن موضوعات موافقت‌نامه داوری وجود ندارد. تجاوز داوران از حدود اختیارات زمانی مطرح می‌شود که داوران از حدود موافقت‌نامه داوری، به معنای اعم تجاوز کرده‌اند. موافقت‌نامه داوری به معنای اعم، تنها ناظر به موافقت‌نامه کتبی منعقدۀ قبل از بروز اختلاف نیست؛ طرفین ممکن است در مراحل داوری نیز به‌طور صریح یا ضمنی محدوده موافقت‌نامه داوری را گسترش داده باشند؛ مثل اینکه در ارجاع‌نامه، محدوده داوری توسعه یافته باشد یا در طول رسیدگی، طرفین به‌طور ضمنی بر توسعه قلمرو و موافقت‌نامه داوری توافق کرده باشند. مسئله تجاوز از حدود اختیارات اصولاً زمانی مطرح می‌شود که موضوع در فرایند رسیدگی توسط یکی از طرفین ابراز شده، ولی دیوان داوری به آن توجه نکرده است.

۲-۳. مخالفت مفاد رأی با نظم عمومی و اخلاق حسنه

مخالفت رأی داوری با نظم عمومی و اخلاق حسنه از مهم‌ترین جهات ابطال آرای داوری در نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله حقوق ایران و ترکیه، محسوب می‌شود و در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها جایگاه تثبیت‌شده‌ای دارد. با این حال، مفهوم نظم عمومی در دو نظام حقوقی ایران و ترکیه از مبانی نظری متفاوتی سرچشمه می‌گیرد و همین امر بر دامنه و نحوه اعمال این جهت ابطال اثرگذار است.

در حقوق ایران، نظم عمومی مفهومی است که علاوه بر عناصر کلاسیک حقوق عمومی، به‌نحو چشم‌گیری با مبانی شرعی، قواعد آمره و ارزش‌های بنیادین ناشی از نظام حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی پیوند خورده است. از این رو، رأی داوری نه تنها نباید با قواعد الزام‌آور قانونی، بلکه نباید با موازین شرعی، اخلاق اجتماعی مورد حمایت قانون‌گذار و اصول اساسی حاکم بر نظام حقوقی تعارض داشته باشد. انعکاس این رویکرد را می‌توان در بند ۲ ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مشاهده کرد که مخالفت رأی با نظم عمومی و اخلاق حسنه را از جهات مستقل بطلان تلقی نموده است. تفکیک میان نظم عمومی و اخلاق حسنه در حقوق ایران بیانگر آن است که قانون‌گذار دامنه نظارت قضایی بر رأی داوری را صرفاً به تخلف از قواعد قانونی محدود نکرده، بلکه امکان ارزیابی رأی بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای بنیادین جامعه را نیز فراهم ساخته است.

در مقابل، حقوق ترکیه اگرچه نظم عمومی را به‌عنوان محدودیتی بنیادین بر آزادی داوری به رسمیت می‌شناسد، اما مفهوم آن در پرتو تحولات حقوق اروپایی، الزامات تجارت بین‌المللی و

استانداردهای نزدیک به نظام حقوقی اتحادیه اروپا تفسیر می‌شود. به همین دلیل، نظم عمومی در حقوق ترکیه غالباً واجد رویکردی کارکردگرایانه‌تر و منعطف‌تر است و افزون بر ارزش‌های بنیادین داخلی، حوزه‌هایی نظیر رقابت اقتصادی، حمایت از بازار، تضمین دادرسی منصفانه و الزامات حقوق فراملی را نیز دربرمی‌گیرد. بند ۲ ماده ۴۳۹ قانون محاکمات حقوقی ترکیه، مخالفت رأی داوری با نظم عمومی را از اسباب ابطال دانسته است؛ با این حال، دادگاه‌های ترکیه در تفسیر این مفهوم معمولاً به سمت محدودسازی مداخله قضایی و حمایت از قطعیت و قابلیت اجرای آرای داوری گرایش دارند.

بند ۲ ماده ۴۳۷ قانون محاکمات حقوقی ترکیه، بند ۲ ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی، بطلان رأی داوری به لحاظ مخالفت آن با نظم عمومی و اخلاق حسنه را پیش‌بینی نموده و در قسمت ب بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک مقرر گردیده چنانچه شناسایی و اجرای حکم داوری با نظم عمومی مغایرت داشته باشد، ممکن است مرجع صالح کشوری که از آن درخواست شناسایی و اجرای حکم شده، از این امر امتناع کند.

مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه از آنجا نشأت می‌گیرد که داوران در رسیدگی و صدور رأی، به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی، به انتخاب خود، قوانین مختلفی را بر رسیدگی و صدور رأی حاکم می‌نمایند و ممکن است این قانون غیر از قانون مقر داوری یا محل اجرای آن باشد (Cosar, 2013: 19).

این تفاوت مبنایی میان دو نظام حقوقی، آثار عملی مهمی در ارزیابی اعتبار آرای داوری ایجاد می‌کند. برای مثال، رأیی که از منظر قواعد تجاری بین‌المللی یا استانداردهای رقابتی در ترکیه معتبر تلقی می‌شود، ممکن است در حقوق ایران به دلیل تعارض با قواعد آمره، موازین شرعی یا اخلاق حسنه، با مانع شناسایی یا اجرای قضایی مواجه گردد. در همین راستا، قسمت «ب» بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک نیز مخالفت رأی با نظم عمومی کشور محل شناسایی و اجرا را از موجبات امتناع از شناسایی و اجرای رأی می‌داند؛ امری که نشان می‌دهد نظم عمومی، برخلاف قواعد شکلی داوری، مفهومی وابسته به ارزش‌های بنیادین هر نظام حقوقی است و ناگزیر از بستر حقوقی و فرهنگی کشورها تأثیر می‌پذیرد.

برآیند عملی این رویکرد آن است که دادگاه، افزون بر بررسی انطباق رأی داوری با قواعد آمره و الزامات نظم عمومی، می‌تواند رأی مزبور را از حیث سازگاری با ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی بنیادین جامعه نیز مورد ارزیابی قرار دهد؛ با این حال، مقصود از اخلاق حسنه در این چارچوب، صرفاً اصول و معیارهای اخلاقی مرتبط با مصالح عمومی و نظم اجتماعی و نه قواعد اخلاقی حاکم بر روابط خصوصی اشخاص است.

۲-۴. عدم رعایت مقررات ابلاغ

با توجه به اینکه بسیاری از موارد حقوق داوری در خصوص ابطال و بطلان رأی داور، چه در حقوق ترکیه و چه در حقوق ایران، برگرفته از قانون نمونه داوری آنسیتال و کنوانسیون نیویورک گرفته شده است، از این رو قوانین ایران و ترکیه دارای وجوه تشابهات زیادی است؛ لذا عدم رعایت مقررات ابلاغ نیز یکی از این موارد مشابهت می‌باشد. به‌منظور اینکه داوری به‌صورت منصفانه انجام گیرد، ضروری است که هر کدام از طرفین فرصت مناسبی داده شود تا بتوانند در تشکیل دیوان داوری مشارکت نمایند و در فرایند رسیدگی حضور داشته باشند و بتوانند ادعاها یا دفاعیات خود را به‌نحو مقتضی مطرح نمایند. در تمام مراحل داوری، دو مرحله از آن از دیگر مراحل از اهمیت بیشتری برخوردار است: اول، درخواست داوری که منجر به شروع داوری است و بنابراین طرفین باید از آن به‌نحو مناسب مطلع گردند؛ دوم، تشکیل دیوان داوری و مشارکت هر یک از طرفین در انتخاب داور اختصاصی و مشترک می‌باشد (Cosar, 2013:31).

در قوانین حقوقی ترکیه مربوط به داوری و در قانون محاکمات حقوقی، ذیل بند ۲ ماده ۴۳۷، عدم رعایت مقررات ابلاغ از سوی داوران پیش‌بینی شده است. این مطلب به‌صورت مشابه نیز در کنوانسیون نیویورک، قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و قانون داوری نمونه آنسیتال نیز ذکر گردیده است. بند ۲ الف ماده ۳۴-۲ قانون نمونه داوری آنسیتال در این زمینه مقرر می‌دارد: به‌طرفی که متقاضی ابطال رأی است، در مورد تعیین داور و یا رسیدگی داور یا رسیدگی داوری اخطار مقتضی داده نشده، یا به هر جهت دیگری وی قادر به طرح موردش نشده است.

به نظر می‌رسد در حقوق ترکیه، قانون نمونه و همچنین کنوانسیون نیویورک، هدف حصول اطمینان از رعایت حداقل استانداردهای رسیدگی منصفانه در داوری است. این امر منوط به تشکیل دیوان داوری به‌نحو مقتضی و مشارکت طرفین در مراحل رسیدگی و نهایتاً اعطای فرصت کافی به هر کدام از طرفین جهت طرح ادعاهای خود یا پاسخ به آن‌ها است. قوانین داوری حقوق ترکیه به دادگاه مقرر داوری اجازه می‌دهد با بررسی کلیه شرایط و اوضاع و احوال، اطمینان حاصل کند که فرایند داوری به‌نحو متناسب پیش رفته است. حال اگر در جریان رسیدگی‌های داوری، داوران مقرراتی را که مربوط به ابلاغ و رسیدگی جریان داوری را به طرفین است، به درستی اعلام نکنند، منجر به بطلان رأی خواهد گردید (Bezen, 2001:108).

در قوانین حقوقی ترکیه، عدم رعایت مقررات قانونی در خصوص ابلاغ کلیه اختاریه‌ها در کلیه موارد مستلزم نقض رأی دادگاه نیست. دادگاه صرفاً در دو مورد می‌تواند به دلیل عدم رعایت

شرایط ابلاغ اظهاریه‌ها رأی صادره را نقض کند و در سایر موارد چنین حقی ندارد. اولین مورد راجع به درخواست داوری است؛ دومین مورد در خصوص تعیین داور اختصاصی و مشترک است (Bezen, 2001: 110).

۳. موارد ابطال رأی داوری در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۴۸۹، ذیل ۷ بند به بررسی موارد ابطال رأی داوری پرداخته است. از آنجا که این نوع بطلان، مطلق یا ذاتی است، دادگاه با ملاحظه آن، مجری رأی داوری از اجرای آن چشم‌پوشی می‌کند. از این‌رو، مبانی بطلان ارتباط نزدیک و متقابلی با موارد امتناع دادگاه از اجرای رأی داوری دارد؛ یعنی اینکه در هنگام اجرای رأی داوری، دادگاه خود ممکن است رأساً بدون اینکه محکوم‌علیه آن‌ها را مطرح و به آن‌ها استناد نماید، تصمیم بگیرد که از اجرای رأی امتناع کند.

۳-۱. رأی صادره مخالف با قوانین موجد حق

اصولاً داوری به عنوان یک شیوه جایگزین حل اختلاف مطرح شده است. بنابراین داوران در جریان رسیدگی و صدور رأی معمولاً تابع تشریفات پیچیده آیین دادرسی نیستند. به تصریح مقررات آیین دادرسی مدنی، داوران ملزم به رعایت مقررات داوری هستند. ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م از این‌رو، با توجه به مفاد ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م «داوران گرچه در مرحله رسیدگی و صدور رأی الزامی به رعایت مقررات آیین دادرسی ندارند، اما از این مقرر نمی‌توان نتیجه گرفت که در سایر مراحل، از جمله ابلاغ رأی داور نیز مقررات عام مربوط لازماً رعایه نیست. به عبارت دیگر، عدم رعایت مقررات آیین دادرسی تا آنجا که مورد نظر مقنن بوده که به نحوه رسیدگی و صدور رأی داوری ارتباط دارد...» (نظریه مشورتی شماره ۳۹۲۴/۷ مورخ ۱۳۸۰/۵/۷.ح.ق.ق). اما در صورتی که رأی داور مخالف سایر قوانینی که موجد حق است قرار گیرد، باطل بوده و توان مقابله با آن را نخواهد داشت (اسکندری، ۱۳۹۸: ۷۲).

در این خصوص نیز دیوان عالی کشور چنین مقرر می‌دارد: «به موجب ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م، در صورتی که رأی داور مخالف قانون موجد حق باشد، خودبه‌خود باطل و غیرقابل اجرا است و هر یک از طرفین می‌تواند از دادگاه حکم به بطلان رأی مزبور را بخواهد و التزام طرفین به عدم اعتراض رأی داور تأثیری ندارد و ماده ۱۰ ق.م.هم مفید این معنا است» (حکم شماره ۲۰۸۸-۱۷/۱۲/۱۳۲۷ شعبه ۶ دیوان عالی کشور).

رأی داور اگر با اسناد موجد حق نیز مغایر باشد، باطل است؛ زیرا قوانین موجد حق و اسناد

موجد حق به واقع ماهیتی واحد دارند، الا اینکه اوامر و نواهی کلی و نوعی هستند، ولی اسناد قانون جزئی و شخصی. لذا اگر آرای داوران مغایر با حقوقی باشد که در اسناد تنظیمی بین طرفین برای ایشان مقرر شده، باطل است. بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م و بند ۵ این ماده دارای منشأ واحدی می‌باشند. نتیجه آنکه رأی داور که ناقض حقوق اصحاب دعوی باشد، باطل است؛ خواه آن حق را قانون برای عموم شناخته باشد و اصحاب دعوی مصداق آن باشند، یا حق را سند تنظیمی بین طرفین اختصاصاً ایجاد کرده باشد (کشکولی، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

به هر تقدیر، بررسی قوانین موجد حق باعث می‌شود مراجع قضایی در مقام رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور به ادعای مخالفت با قوانین موجد حق، صرفاً از منظر مخالفت یا عدم مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق موضوع را مورد بررسی قرار دهند. لذا دادگاه‌ها نمی‌توانند استنباط داور از موضوع و دلایل ابرازی را مورد بررسی مجدد قرار داده و با فرض وجود عقیده مخالف، نظر خود را اعمال نمایند. به عنوان مثال، چنانچه داور رابطه حقوقی را اختلاف بیع تلقی کرده، ولی آثار و نتایج آن از قبیل انتقال مالکیت مبیع و ثمن را مورد توجه قرار ندهد، دادگاه می‌تواند رأی داور را در خصوص عدم توجه به قوانین ماهوی ناشی از عقد بیع، ابطال نماید؛ اما نمی‌تواند در مورد بیع بودن یا نبودن رابطه حقوقی طرفین اظهار نظر نماید.

۳-۲. رأی داور به سبب عدم موضوع داوری

یکی از ارکان داوری، موضوع آن است؛ بنابراین داوران ملزم به صدور رأی در همان موضوع خاص بوده و در صورت صدور رأی در خارج از موضوع محوله، رأی آنان باطل تلقی و ملاک اجرا نخواهد گرفت. «اگر داوران تشخیص دهند که وجه سند رسمی ذمه‌ای از بابت کالایی است و حکم به تسلیم آن کالا دهند، رأی مزبور خارج از موضوع داوری نیست و با سند رسمی مخالفتی ندارد» (رأی اصراری شماره ۳۴۴۰/۳۸ هیئت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور).

نظر به قسمت ۲ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م، در صورتی که داور خارج از اختیار خود و موضوع داوری رأی داده باشد، فقط آن قسمتی که خارج از موضوع داوری و اختیار خویش است، باطل می‌گردد. بنابراین، بی‌تأثیر بودن رأی داورها نسبت به سایر اشخاصی که وارد در دعوا نبوده‌اند، موجب ابطال رأی نسبت به طرفین دعوا که به تراضی، اختلاف را به داوری با اختیار در صلح رجوع نموده‌اند، نخواهد بود (نظریه مشورتی شماره ۱۵۱۱ مورخ ۲۷/۹/۱۳۲۷ شعبه سوم دیوان عالی کشور).

بندهای مختلف ماده ۳۳ و ۳۴ قانون داوری راجع به ابطال یا بطلان حکم داوری، به لحاظ نداشتن اصل صلاحیت، به صراحت حکمی را مقرر نکرده است. بند ۱۱ ماده ۳۳ ناظر بر موردی است که اصل صلاحیت داور پذیرفته شده، لیکن خارج از حدود اختیارات خود رأی داده است. اما این عدم صراحت مانع از رسیدگی دادگاه به درخواست ابطال نمی‌شود؛ زیرا می‌توان خروج از حدود صلاحیت را به اصل صلاحیت نیز تعمیم داد. وقتی اصل صلاحیت داور زیر سؤال می‌رود، در واقع اختیارات وی برای داوری به‌طور کلی مورد ایراد قرار می‌گیرد. بنابراین وقتی خروج از قسمتی از اختیارات موجب ابطال رأی می‌شود، نداشتن اصل اختیارات به طریق اولی موجب ابطال رأی می‌گردد. بند ب ماده ۳۳ قانون مزبور را هم می‌توان مبنایی برای ابطال رأی داوری که اصل صلاحیت وی اعتبار و مبنای صحیحی نداشته، مورد استناد قرار داد. زیرا همان‌طور که می‌دانیم، داور صلاحیت دارد که صلاحیت خود را احراز نماید؛ یعنی در واقع اعلام کند شرط یا قرارداد داوری که اختیار داوری راجع به اختلافی را به وی داده، معتبر می‌باشد و اختیارات وی به قوت خود باقی است. بند ۱ و ۳ ماده ۱۶ قانون داوری بر همین اساس، اشتراک در مبنا و آثار اتخاذ تصمیم داور راجع به اصل صلاحیت خود و وجود یا اعتبار موافقت‌نامه را در یک بند آورده است. بنابراین اگر یکی از طرفین به اثبات برساند که به لحاظ عدم اعتبار شرط یا موافقت‌نامه داوری، اصل صلاحیت داور منتفی گردیده، می‌تواند از موجبات ابطال باشد. قسمت الف بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک نیز بی‌اعتباری موافقت‌نامه داوری را که براساس بند ۲ ماده ۲ شامل شرط داوری نیز می‌گردد، از موجبات و مبنای عدم شناسایی رأی مقرر کرده است. بی‌اعتباری شرط داوری برابر با ملغی شدن اصل صلاحیت داوران است.

۳-۳. نقض مقررات مربوط به مرجع داوری

مرجع داوری در داورهای موردی، همان شخص یا اشخاصی هستند که از جانب طرفین و در صورت استتکاف، از طرف مقام الزام‌کننده تعیین و منصوب می‌شوند و در داورهای نهادی، شخص یا اشخاصی هستند که توسط مؤسسه یا نهادی که مقررات آن حاکم بر داوری است تعیین می‌شوند تا با رعایت شرایط قراردادی طرفین و قانون، به اختلاف آن‌ها رسیدگی و در مورد آن رأی صادر کنند. راجع به تعداد داوران، ترکیب آن‌ها و شرایطی که باید داشته باشند و همچنین صلاحیتی که در رسیدگی به اختلاف دارند، مقرراتی وجود دارد که تخطی از هر یک از این مقررات، اعم از اینکه منشأ قراردادی یا قانونی داشته باشند، موجب بی‌اعتباری، ابطال، و غیرقابل اجرا بودن رأی داوری می‌گردد.

۳-۱. عدم انطباق ترکیب هیأت داورى با موافقت‌نامه داورى

موافقت‌نامه داورى، چه به صورت قرارداد مستقلی منعقد گردد و چه به صورت شرط ضمن عقد گنجانده شود، معمولاً متضمن تعیین مرجع داورى و ترکیب داوران است و طرفین، یک نهاد و مؤسسه را به عنوان داور انتخاب می‌نمایند، یا اینکه ترکیبی از داوران طرفین و یک داور مرضی‌الطرفین را پیش‌بینی می‌کنند. توافق طرفین راجع به ترکیب هیأت داورى، به هر نحو که باشد، لازم‌الرعايه است و طرفین اختلاف و داوران مکلف به رعایت آن هستند. ماده ۱۰ قانون داورى تجارى بین‌المللى مقرر می‌دارد تعیین تعداد داوران به عهده طرفین اختلاف است و براساس بند ۱ و ۳ ماده ۱۱، روش تعیین داور نیز براساس توافق طرفین صورت می‌گیرد. ضمناً در صورت عدم امکان تعیین داور به روش مورد توافق طرفین، ارجاع آن به مقام ناصب جهت داور، این مقام باید کلیه شرایطی را که طرفین در موافقت‌نامه برای تعیین داور مقرر داشته‌اند رعایت کند. در صورتی که توافقات طرفین راجع به تعداد، ترکیب، و روش تعیین داوران رعایت نشود، براساس بند «و» ماده ۳۳ قانون داورى تجارى بین‌المللى، که همانند قسمت «ت» از بند یک ماده ۵ کنوانسیون نیویورک می‌باشد، رأی حاصل از آن بنا به درخواست محکوم‌علیه قابل ابطال است.

چگونگی ابطال رأی داورى به جهت بی‌اعتباری موافقت‌نامه داورى، معمولاً در آغاز و پایان داورى اتفاق می‌افتد. صورت اعتراض به رأی داورى در آغاز شروع به داورى، مستلزم این است که اعتراض مذکور نزد هیأت داورى به عمل آید یا نزد دادگاه صالحیت‌دار موضوع ماده ۶ قانون داورى تجارى بین‌المللى صورت گیرد و اگر در پایان داورى نسبت به صحت یا بطلان قرارداد داورى اعتراض داشته باشد، معمولاً محکوم‌علیه اعتراض خود را نزد دادگاه صالحیت‌دار، که همان مرجع موضوع ماده ۶ است، بیان می‌دارد. در خصوص بار دلیل اثبات ادعای بطلان، معمولاً طرف بازنده درخواست بطلان رأی داورى می‌نماید؛ محکوم‌علیه بار ارائه دلیل و اثبات ادعا را بر دوش دارد. بایستی وجود زمینه و جهات ابطال مورد ادعا را نشان دهد و ثابت نماید. در مورد این تکلیف محکوم‌علیه اتفاق نظر وجود دارد (امیر معزى، ۱۳۹۳: ۴۹۳).

۳-۲. عدم انطباق ترکیب هیأت داورى با قانون داورى تجارى بین‌المللى

در داورى‌های بین‌المللى معمولاً از قواعدی تبعیت می‌شود که مورد توافق طرفین باشد و این قواعد معمولاً راجع به قرارداد داورى و آیین داورى است و معمولاً با قواعد عمومی تعارض قوانین متفاوت است. علت این امر آن است که اصل حاکمیت اراده به عنوان قاعده نخستین حل تعارض پذیرفته شده؛ لیکن طرفین دعوى، به لحاظ عدم تخصص و نداشتن اطلاعات

کافی در مورد برخی از موارد مربوط به داوری، توافقاتی حاصل نمی‌نمایند. به همین علت معمولاً قاعده جانشینی برای قواعد منبعث از توافق طرفین در نظر گرفته می‌شود. در قانون داوری تجاری بین‌المللی، قاعده جانشین را در برخی موارد به طور عام قانون ایران و در موارد دیگر قانون داوری معرفی نموده است؛ لیکن در کنوانسیون نیویورک، قاعده جانشین را قانون محل داوری اعلام نموده است.

در مورد ترکیب مرجع داوری نیز همین اصل حکم فرماست. قسمت اخیر جزء «ت» بند یک ماده ۵ عدم انطباق ترکیب مرجع داوری با قانون کشوری که داوری در آنجا انجام شده را از موجبات ابطال رأی اعلام نموده است؛ حال آنکه بند دو ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی مقرر می‌نماید ترکیب هیأت داوری مخالف قواعد مندرج در این قانون باشد. کنوانسیون اروپایی ۱۹۶۱ عدم رعایت ترکیب مرجع داوری از سوی داوران را از مبانی ابطال دانسته است و در صورت سکوت موافقت‌نامه داوری، نقش جایگزینی را به قواعد خود داده است. بند ۴ ماده ۱۹ قانون نمونه داوری آنسیترا ل نیز به موجب بند یک ماده ۱۰، اصل آزادی طرفین در انتخاب داوران را پذیرفته و در صورت فقدان توافق، قواعد مندرج در این قانون را حاکم می‌داند.

۳-۳-۳. چگونگی ابطال رأی داوری به جهت صدور رأی خارج از مدت داوری

بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی بیان داشته رأی داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد. در این موارد، رأی داور باطل و قابلیت اجرایی ندارد. مأموریت داوران از حیث مدت، محدودیت زمانی دارد؛ بنابراین براساس ظاهر این بند، چنین برداشت می‌شود که داور نمی‌تواند رأی خود را خارج از مدت قراردادی، در درجه اول و چنانچه قراردادی در بین نباشد، خارج از مدت سه ماهه قانونی صادر و تسلیم نماید. چنانچه رأی خارج از مدت داوری صادر و تسلیم شود، باطل است مگر اینکه طرفین آن را پذیرفته باشند.

منظور از تسلیم رأی، تسلیم آن به طریقی است که در موافقت‌نامه داوری آمده است. این طریق می‌تواند تحویل به طرفین یا شخص ثالثی باشد. در خصوص عدم وجود موافقت‌نامه داوری، ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م بیان داشته چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیش‌بینی نکرده باشند، داور مکلف است رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم نماید. دفتر دادگاه اصل رأی را بایگانی نموده و رونوشت گواهی‌شده آن را به دستور دادگاه برای اصحاب دعوا ارسال می‌دارد.

در بند ۴ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م، در مواقعی که رأی داور توأماً خارج از مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد، فاقد هرگونه مخالف بوده و به نظر می‌رسد همگان بر بطلان چنین رأیی اتفاق داشته باشند. اما در مواقعی که رأی داور در مدت داوری صادر شده، اما به دلایلی با تأخیر و خارج از مهلت داوری به دادگاه یا طرفین داوری تسلیم می‌گردد، این سؤال مطرح است که آیا رأی مذکور مشمول جهت یادشده در ماده ۴۸۹ بوده یا خیر؟ در این خصوص عقاید مختلفی وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

برخی از حقوقدانان در این مورد چنین اظهار نظر می‌فرمایند: قانون‌گذار به داور اجازه داده که در مدت داوری رأی دهد؛ از جمله ماده ۴۷۴ ق.م، بدین معنا که از تمام مدت داوری استفاده نمایند؛ بنابراین نمی‌توان رأیی را که در مدت صادر شده اما خارج از مدت داوری تسلیم شده باشد از این حیث باطل دانست، مگر این که رأی پس از مدت زیادی از پایان داوری تسلیم شده باشد، به گونه‌ای که صدور آن را در مدت داوری مورد تردید قرار دهد (شمس، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

عده‌ای دیگر از حقوقدانان، با عنایت به اطلاق و صراحت بند ۴ ماده ۴۸۹، اعتقاد دارند داوران، به‌ویژه در مواردی که ارجاع امر به داوری توسط دادگاه صورت نمی‌گیرد، باید رأی خود را توأماً در مهلت صادر و تسلیم نمایند. در غیر این صورت، حتی صدور رأی در مهلت نیز موجب اعتبار آن نبوده و رأیی که خارج از مدت داوری تسلیم شده، فاقد اعتبار است. قائلین به این عقیده، اغلب در بین دادگاه‌های تجدیدنظر استان بوده و غالباً آرای دادگاه‌های بدوی در این دادگاه با استدلال فوق نقض می‌گردد (زندی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

همچنین برخی دیگر از حقوقدانان بیان داشته‌اند: «رأی داور نه تنها باید در مدت داوری صادر گردد، بلکه می‌بایست طی همان مهلت تسلیم گردد. بنابراین چنانچه رأی داور در مهلت صادر ولی خارج از آن تسلیم گردد، به همین جهت بی‌اعتبار است» (کریمی، ۱۳۹۳: ۲۱۶). صراحت قانون‌گذار در قید کلمه تسلیم در بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، با توجه به نحوه انشای قبلی ماده ۶۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، نشانگر عزم قانون‌گذار بر لزوم تسلیم رأی توسط داور در مدت داوری است و گر نه دلیل بر چنین تغییری در قانون وجود نداشت. زیرا این بند به انضمام قید تسلیم در تغییرات اخیر قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۷۹ به قانون افزوده گردید و به نظر می‌رسد مقنن از چنین تقنینی هدف و مقصودی داشته و همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان به درستی اشاره کرده‌اند، مقنن نخواست به نوشتن تاریخ رأی توسط داور اعتماد کند.

حاصل بحث آنکه به نظر می‌رسد صدور و تسلیم رأی داور باید توأماً در مدت داوری

صورت گیرد و در صورت صدور رأی داور در مدت داوری و تسلیم آن در خارج از مدت داوری، از موارد ابطال رأی داوری به استناد بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی است.

نتیجه‌گیری

قابلیت ابطال رأی داوری، وضعیت حقوقی رأیی است که صحیح و معتبر باشد، اما ممکن است به دلیل ایرادی که بر آن وارد می‌باشد، در نتیجه درخواست هر یک از طرفین ذی‌نفع و به موجب رأی دادگاه به رأی باطل تبدیل گردد. اهمیت ابطال رأی داوری و بطلان آن در قوانین حقوقی ایران و ترکیه محسوس است. اما مسئله حائز اهمیت که در خلال مباحث این پژوهش نیز بدان اشاره گردید، مشابهت قوانین حقوقی ایران و ترکیه در خصوص ابطال رأی داوری با قانون نمونه آنستیرال و کنوانسیون نیویورک می‌باشد. با توجه به اینکه صلاحیت داوری در هر کشور می‌تواند تابع قوانین خاص آن کشور باشد، استناد به دیگر قوانین داوری به‌طور مطلق در برخی از اوقات آرای داوری را با مشکل مواجه می‌سازد. به سخن دیگر، از آنجا که نگرش کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ به آرای داوری از استقبال عمومی کشورها برخوردار گردید، قانون نمونه آنستیرال نیز برای بهره‌مندی از این مزایا تلاش کرده در زمینه برخورد با آرای داوری با کنوانسیون مزبور هماهنگ و همسو باشد. قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و قانون محاکمات حقوقی ترکیه نیز بسیاری از مقررات خود را از قانون نمونه آنستیرال اقتباس نموده‌اند؛ بنابراین نوعی وحدت حقوقی بین مقررات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل خصوصی، تعارض قوانین ایران و حقوق ترکیه در زمینه اعتباربخشی به آرای داوری و محدود نمودن طرق اعتراض به آن‌ها وجود دارد. لیکن متأسفانه بین مقررات داخلی و رویه قضایی دادرسان حاکم با تفکر حاکم بر مقررات فوق هماهنگی وجود ندارد.

باب هفتم مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در خصوص داوری، بدون کمترین تغییری به همان نحو که در سال ۱۳۱۸ تصویب شده، باقی مانده‌اند و از قافله تحول در اندیشه‌های حقوقی مترقی مربوط به داوری عقب مانده‌اند. قضات محاکم نیز، ضمن اینکه در زمینه رسیدگی به دعاوی ابطال یا بطلان آرای داوری تجربه چندانی ندارند، نگاهی بدبینانه به آرای داوری داشته و با وجود آن که وظیفه دارند صرفاً به امور حکمی و قانونی بپردازند و به اراده طرفین مبنی بر واگذاری صلاحیت رسیدگی به موضوع اختلافی به داوران احترام بگذارند، متأسفانه تلاش آنان بر بازبینی امور موضوعی و قضاوت مجدد متمرکز می‌باشد. همین تفکر قضایی است که در بسیاری از موارد، پس از ابطال رأی داور، جهت رسیدگی مجدد به هیئت داوران اعلام نمی‌گردد تا با

در نظر گرفتن ایرادات دادگاه و با رعایت مقررات آمره نسبت به موضوع رسیدگی کنند، بلکه ابطال رأی داور در واقع ابطال موجودیت داور و موافقت نامه داوری است که نتیجه آن بازگشت به قاعده عمومی صلاحیت محاکم قضایی است.

به نظر می‌رسد یکی از علل این ناهماهنگی، تفاوت در مبانی ایجاد داوران با قضات دادگاه‌ها می‌باشد؛ زیرا انتخاب داوران منشأ قراردادی داشته و ناشی از اراده افراد است، لیکن قضات منصوب حکومت بوده و تصمیمات آنان آمرانه می‌باشد و خود را برتر از داوران منتخب افراد می‌دانند. پس به نظر می‌رسد که ضرورت دارد از یک سو بین تفکرات حقوقی حاکم بر مقررات بین‌المللی و داخلی در زمینه داوری هماهنگی برقرار شود و از سوی دیگر، برای همانندسازی آرای داوری با آرای محاکم قضایی و اهتمام مقامات ذی‌صلاح و قوای عمومی در اعتباربخشی به آرای داوری، مراجع ناظر بر صحت و درستی آرای داوری از کسوت مطلقاً حکومتی خارج گردند و افرادی برگزیده از سوی نهادهای غیردولتی، متخصص و مرتبط با موضوع نیز در این نظارت مداخله داشته و در قالب کمیسیون یا هیئت عالی نظارت بر آرای داوری، انطباق آرای داوری با مقررات آمره عمومی و توافقات طرفین را بررسی و اظهار نظر نمایند. در نهایت باید در نظر داشت که قوانین داوری حقوق ایران به مراتب مضیق‌تر و برجسته‌تر از قوانین داوری حقوق ترکیه می‌باشد؛ چراکه حقوق ترکیه قوانین داوری مربوط به ابطال رأی داور را از قانون نمونه آنسیترا ل و کنوانسیون نیویورک اقتباس نموده است.

در نتیجه، با توجه به شرایطی که بر وضعیت داخلی ترکیه حاکم است، ممکن است در بسیاری از موارد مشکلات و نارسایی‌هایی به وجود آید؛ اما به لحاظ جمع‌بندی نهایی باید در نظر داشت که قانون ایران نسبت به قوانین ترکیه بسیار مضیق‌تر است، چراکه مواردی که دادگاه ایران می‌تواند به استناد بند (ج) ماده ۳۳-۱ رأی را نقض کند، به مراتب از مواردی که یک قاضی در ترکیه به موجب بند ۴ الف ماده ۳۴-۲ قانون نمونه رأی صادره را ابطال نماید، کمتر است.

بند ۴ الف ماده ۳۴-۲ قانون دقیقاً مطابق بند (ت) ماده ۵-۱ کنوانسیون نیویورک می‌باشد که حقوق ترکیه عیناً از آن اقتباس نموده است. در این زمینه باید گفت هرچند قانون ایران ذکر نکرده که در صورت تعارض موافقت نامه داوری با قواعد آمره قانون چه باید کرد، اما به دو دلیل باید این مورد را مفروض دانست. دلیل اول، مقررات آمره قانون داوری بین‌المللی معمولاً از مواردی هستند که اصولاً یک داوری صحیح و منظم را فراهم می‌کنند و فقط حق نیستند که قابل عدول باشند. دلیل دوم، مفاد ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی که

می‌گوید طرفین، به شرط رعایت مقررات آمره این قانون، می‌توانند در مورد آیین دادرسی توافق کنند، مفید این معناست که اگر مقررات توافقی در مورد آیین دادرسی مخالف قواعد آمره باشد و ترکیب دیوان با آن قواعد توافقی مطابقت نداشته باشد، مطابقت براساس این قانون شرط است و نه توافق طرفین. این ضعف قانونی ممکن است ناشی از ترجمه ضعیف از قانون نمونه باشد که متأسفانه حقوق ترکیه بدان توجهی نکرده است. به هر حال، موضوع بدیهی و روشن است و در صورتی، دادگاه ایرانی رأی صادره را به دلیل تخطی از شرایط مقرر توسط طرفین نقض می‌نماید که تخطی مزبور ناشی از رعایت مقررات امری قانون ایران نباشد.

کتابنامه

- اسکندری، یعقوب (۱۳۹۸). ابطال رأی داوری. فصلنامه حقوق داوری، ۴.
- امیرمعزی، احمد (۱۳۹۳). داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی. ایران، تهران: انتشارات دادگستر.
- انصاری، باقر (۱۳۸۴). درآمدی بر مکانیزم‌های حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی. مجله حوزه و دانشگاه، ۱۱ (۴۴).
- جنیدی، لعلیا (۱۳۷۸). نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی. ایران، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی. ج ۱، ایران، تهران: انتشارات پایدار.
- درویش‌هویدا، یوسف (۱۳۸۰). شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف. ایران، تهران: نشر میزان.
- زندى، محمدرضا (۱۳۹۰). داوری رویه قضایی دادگاه تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی و داوری. ایران، تهران: انتشارات جنگل.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی. ج ۳ (دوره بنیادین) ایران، تهران: انتشارات دراک.
- کشکولی، رسول (۱۳۸۷). مبانی ابطال و بطلان آرای داوری در نظام حقوقی ایران (مقایسه با اسناد بین‌المللی). پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها. ج ۲، ایران، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). مقدمه علم حقوق. ایران، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کریمی، عباس (۱۳۹۳). حقوق داوری داخلی. ایران، تهران: نشر دادگستر.
- لالیو، پیر (۱۳۷۲). اجرای احکام داوری بین‌المللی. ترجمه سوسن خطاطان، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌المللی، ۱۶-۱۷.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۱). قانون دادرسی مدنی و بازرگانی. ج ۲، ایران، تهران: انتشارات مجد.
- David, Rene (1985). *Arbitration Trade Law*. Kluwer Law and Taxation

Publisher, Deventer, Netherlands.

Zenginkuzucu, Dikran (2018). *Ratification of the ICSID Convention and the Enforcement of ICSID Arbitral Awards*. Istanbul Esenyurt University.

Ercument, H. Eedem (2017). *Milletlerarası Ticaret Hukuku*. Istanbul, 1612.

Kocasakal, H. O. (2007). *La Nouvelle Loi Turque sur l'Arbitrage International*. RDAI/IBLJ, 2.